

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۱

صفحه ۱۶۹ تا ۱۹۰

جهان‌شمولی حقوق بشر و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران

علی اکبر صمدزاده / دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان،

ایران samadzadeh210@gmail.com

حمیدرضا گوهریان / استادیار گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده

مسئول) GOharianhamid@Yahoo.com

سید مهدی اصغری / استادیار گروه حقوق، واحد بیرجند، دانشگاه بیرجند، ایران. smasghari@birjand.ac.ir

چکیده

جهان‌شمولی، پدیده‌ای است که در عرصه‌های مختلف اقتصاد، سیاست و فرهنگ و... خود را نشان داده و پس از جنگ دوم جهانی به نوعی بر تمامی کشورها تاثیرگذار بوده است. رژیم بین‌المللی اقتصاد در قالب بانک جهانی، رژیم بین‌المللی هسته‌ای در قالب آژانس انرژی اتمی از جمله نهادهایی هستند که مشمول جهان‌شمولی شدند. در این میان یکی از مهم‌ترین رژیم‌های بین‌المللی، رژیم حقوق بشر است. با اینحال پیامدهای مختلف و بعضاً متضادی برای حاکمیت سنتی کشورها و از جمله ج.ا. ایران در پی داشته است. بر همین اساس، پرسش اصلی تحقیق این است که جهان‌شمولی حقوق بشر چه نسبت و پیامد یا پیامدهایی برای جمهوری اسلامی به عنوان یک حاکمیت مستقل در پی داشته است؟ نتایج تحقیق نشان از آن داشت که، جهان‌شمولی حقوق بشر، به عنوان یک نیروی تاثیرگذار تاثیرات اساسی بر ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا. ایران برجای گذاشته است. روش تحقیق در این پژوهش، کیفی از نوع توصیفی تحلیلی است و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش برداری گردآوری شده است.

کلیدواژه: جهان‌شمولی حقوق بشر، واگرایی سیاسی، حاکمیت، ایران، امپریالیسم، حقوق بشر.

تاریخ تأیید ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۲۴

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای علی اکبر صمدزاده می‌باشد

مقدمه

جهان‌شمولی، به عنوان موضوعی عمده در روابط بین‌الملل، ظرف چند دهه اخیر موجب بروز تغییراتی شگرف در نظام بین‌الملل شده است. این پدیده چند وجهی، چند لایه و چندجانبه، پیامدهای قابل توجهی را بر کشورها به خصوص جمهوری اسلامی ایران در بر داشته است (نهاوندیان، ۱۳۸۳: ۱۷).

در واقع جهان‌شمولی، به مجموعه فرآیندهای پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که به موجب آن دولت‌های ملی به طور روز افزون به یکدیگر مرتبط و وابسته می‌شوند و همین وابستگی است که برای کشورها مشکلاتی ایجاد می‌نماید. مفهوم جهان‌شمولی، که از دهه ۱۹۶۰ م. وارد فرهنگ لغات و ادبیات علوم سیاسی و اجتماعی شد، پس از پایان جنگ سرد در ابعاد وسیع و متنوعی کاربرد پیدا کرده است، تا آنجایی که بسیاری از صاحب‌نظران، اوضاع پس از دوران مزبور را بر اساس این پارادایم تبیین می‌کنند. بدین‌سان، تقریباً همه متفکرین علوم اجتماعی اتفاق نظر دارند که در طول دهه‌های واپسین قرن بیستم، تحولات و اتفاقاتی رخ داده است که دیگر به‌طور کامل از طریق ارزش‌ها و الگوهای عصر روشنگری و در چارچوب نظریات رایج روابط بین‌الملل قابل تبیین نیست، از اینرو، یکی از مهم‌ترین نظریاتی که برای تبیین دقیق این اوضاع مورد توجه قرار گرفت، مفهوم «جهان‌شمولی» است. با این حال در خصوص "اهیت و پیامدهای جهان‌شمولی وحدت و اتفاق‌نظری در میان صاحب‌نظران این حوزه وجود ندارد. عده‌ای این رخداد و پدیده را پیام منطقی تکامل فکری بشر دانسته و از آن به‌عنوان یک پروسه و فرآیند خود جوش یاد می‌کنند که حاصل جمع تلاش تاریخی مشترک نوع بشر است، یعنی به‌مثابه فرآیندی تدریجی و پایدار که از گذشته دور یا نزدیک آغاز شده و هنوز هم ادامه دارد، با این تفاوت که هرچه بر عمر آن افزوده می‌شود، شتاب و گستره آن هم بسیار افزایش می‌باید (ملائکه، ۱۳۹۷: ۱۶).

نظریه پردازان معتقد به این دیدگاه، از این پدیده تحت عنوان جهان‌شمولی نام می‌برند و آن را به این صورت تعریف می‌کنند: فرآیند فشردگی فزاینده زمان و فضا که به‌واسطه آن مردم دنیا کم‌وبیش و به‌صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند. به بیان دیگر، جهان‌شمولی، معطوف به فرآیندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورد. از سوی دیگر عده‌ای از متفکرین، که اغلب نومارکسیست‌ها هستند، از کاربرد مفهوم «جهانی‌شدن» خودداری کرده و به جای آن از مفهوم جهانی‌سازی نام می‌برند. از نظر آنها جهانی‌سازی نه یک «پروسه» بلکه یک «پروژه»

است. بنابراین یک قصد، برنامه و آگاهی معینی در پشت این روند و تحولات نهفته است. بدین سان، جهانی سازی در برگیرنده این معنا و مفهوم است که نیروهای توانمند در قالب دولت-ملت و یا شرکت های چندملیتی، در راستای علایق و منافع خود به کار همگون و یکدست سازی جهان پرداخته اند و به همین دلیل نه از جهان شمولی حقوق بشر بلکه از جهانی سازی حقوق بشر نام می برند. همانند «ماهیت» مفهوم جهان شمولی حقوق بشر، در خصوص پیامدهای این مقوله نیز اختلاف نظر وجود دارد.

برخی بر این نظر هستند که این پدیده باعث گسترش دوستی ها، هم گرایی ها، تضعیف دولت های ملی در چارچوب مدل وستفالیایی آن، تقویت خاص گرایی فرهنگی و تقویت عناصر مشترک بشری می شود. از سوی دیگر عده ای از متفکران این حوزه مطالعاتی، جهان شمولی حقوق بشر را باعث تشدید تنش ها، اختلافات، نابرابری ها، تقویت دولت های ملی، افزایش فاصله فقیر و غنی و حاشیه نشینی می دانند. با این توصیف، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از واحدهای سیاسی، با مسائل و موقعیت خاص خود چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی، از فرآیند جهان شمولی حقوق بشر شد و پیامدهای مثبت و منفی آن متأثر خواهد شد. به این جهت، مقاله حاضر درصدد است تا تأثیر و پیامدهای جهان شمولی حقوق بشر را بر ایران را مورد توجه قرار دهد و در این راستا پژوهش حاضر این سؤال را مطرح می کند که جهان شمولی حقوق بشر چه پیامدهایی برای جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه مقاله بدین ترتیب است که جهان شمولی حقوق بشر، تأثیرات اساسی بر ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برجای گذاشته است.

۲- مبانی نظری تحقیق

جهان شمولی حقوق، نخستین بار از سوی جک دانلی درباره مفهوم حقوق بشر مطرح شد. دانلی می نویسد: «حقوق بشر به عنوان یک پروژه سیاسی بین المللی با ادعاهای جهان شمولی ارتباط تنگاتنگی دارد. با این حال، حملات به حقوق بشر جهان شمول هم گسترده است. جهان شمولی حقوق بشر به درستی درک شده است و سهم قابل توجهی برای خصوصیات ملی، منطقه ای و فرهنگی و سایر اشکال متنوع و نسبی قائل است» (Donnelly, 2007: 281).

وی معتقد است که حقوق بشر به صورت نسبی از دو زاویه مفهومی و کارکردی جهان شمول است. دانلی در بعد مفهومی، بر کلیت ذاتی جهان شمولی حقوق بشر تأکید

دارد و می‌نویسد: «ما می‌توانیم مفهوم جهان‌شمولی حقوق بشر را مشخص کنیم، زیرا این حقوق برای اشخاص به دلیل انسان بودن آنها تصدیق شده است. بدینسان، آن‌ها حقوق مساوی دارند. حقوق بشر، حقوقی جهان‌شمول است؛ به این معنا که آنها بواسطه موجودیت‌های انسانی در این جهان‌شمولیت قرار دارند. جهان‌شمولی حقوق بشر هم ثابت می‌کند که همه انسان‌ها دارای حقوقی مساوی هستند (Donnelly, 2007: 281).

در بعد کارکردی، دانلی معتقد است: «در دنیای جهان‌شمول امروز، حقوق بشر تنها ابزار ممکن برای حفظ کرامت انسان در جوامع تحت سلطه بازارها و دولت‌ها ست. گرچه حقوق بشر از نظر تاریخی مشروط و نسبی است، اما کارکردی جهانی دارد و سازوکارها جایگزین مؤثر و قابل قبولی ارائه کرده است. کارکرد جهان‌شمولی حقوق بشر به طرح حقوق بشری بستگی دارد که برای برخی از مهم‌ترین تهدیدات سیستماتیک که کرامت انسانی را تهدید می‌کند، راه حل‌های مؤثر ارائه دهد» (دهشیری، ۱۳۹۸: ۴۲).

البته، مدعیات قابل دفاع از جهان‌شمولی، ناظر به حقوقی می‌باشد که ما به عنوان انسان می‌توان از آن بهره‌مند شد. اینکه همه یا حتی یک نفر از این حقوق برخوردار هستند، امر دیگری است. از دید طرفداران مکتب حقوق طبیعی، حقوق بشر موضوعی است که به نوعی از دل حقوق طبیعی بیرون کشیده می‌شود و انسان به این دلیل که انسان است از چنین مجموعه حقوقی برخوردار است. به عبارت دیگر این حقوق از طبیعت انسانی جدایی پذیر نیست و در نتیجه نمی‌توان به این حقوق تجاوز نمود. بنابراین حقوق بشر، حقوق طبیعی است که می‌بایست بازشناسی شده و از نظر قانونی به رسمیت شناخته شود (Peters, 2016: 38).

در نتیجه از نظر مدافعان حقوق طبیعی، هر چند نمی‌توان ادعای «این همانی» بین حقوق بشر و حقوق طبیعی نمود، چرا که مفهوم حقوق بشر از حقوق طبیعی متفاوت است، اما سخن در رابطه وثیقی است که میان حقوق بشر امروزی و نظریه اولیه حقوق طبیعی وجود دارد، تا جایی که می‌توان باور به حقوق طبیعی را مبنا و توجیه بسیاری از حقوق مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر دانست (قربان‌نیا، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۶).

عکس این نظر در بین طرفداران مکتب اثبات‌گرایی یا همان مکتب پوزیتیویسم دیده می‌شود؛ عدم شناخت یک منشأ ماورایی و تعدیل نمودن حقوق به قواعد تعیین شده، حقوق بشر را همچون سایر مقولات حقوقی از معناگرایی و تاریخ‌گرایی خالی می‌کند. اخلاق را از آن می‌زداید و در جهان‌شمول، فرامکان و فرازمان بودنش به طور کامل تردید می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که در اینجا حقوق موضوعی، تعیین‌کننده نهایی است،

حقوقی که نه تنها جنبه فطری و تکوینی ندارند، بلکه متناسب با زمان، مکان و نیازهای مردمان به تصویب می‌رسند و حاصل تأسیس نهادهای بشری و قانونگذاری می‌باشند. به همین خاطر است که کسانی مثل جرمی بنتام که پوزیتیویسم به شمار می‌آیند به طور کلی حقوق بشر را فاقد خواستگاه می‌دانند. به زعم او، آنچه مکتب حقوق طبیعی سعی دارد به عنوان منشأ حقوق مطرح کند، امری خیالی است و صرفاً در عرصه تئوری درست در می‌آید و در مرحله اجرا تناقضات خاصی را شکل می‌دهد (Bentham, 2017: 147).

اما از دیدگاه مکتب حقوق اسلامی، فرق میان جهان‌شمولی حقوق بشر اسلامی و با جهان‌شمولی حقوق بشر غرب، به شاهراه و بیراهه می‌ماند، چرا که هدف جهان‌شمولی غربی فرو بردن تمام مناسبات جهانی و انسانی-اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... در قالب مناسبات حاکم بر نظام سرمایه داری غرب است؛ یعنی نظامی که یگانه هدف آن کسب حداکثر سود مادی می‌باشد. روشن است که محصول چنین تفکری جز به فساد و تباهی نخواهد انجامید؛ و عمل کرد که چنین نظامی، جز بیماری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... را برای بشر، به دنبال نخواهد داشت. ولی، جهان‌شمولی حقوق بشر در اندیشه اسلامی، متکی بر فطرت و ساختار وجودی انسان است که پیامبر اکرم (ص) نام آن را به فرمان خدا بنیان نهاده، تا بدین وسیله کجی‌ها را راست و از سقوط انسان به ورطه هولناک هلاکت جلوگیری کند (شیرازی، ۱۳۸۷: ۸۸ - ۸۷).

در اسلام از پی آفرینش و زندگی انسان، غایتی وجود دارد و این خلقت فقط محدود به دوران زندگی او در روی زمین و وابسته به زندگی زمینی وی نمی‌باشد. لذا باید حیات را که اول و آخرش از او و به سوی او است، به گونه‌ای پیش برد، که به او نیز منتهی شود. از همین رو است که قرآن کریم حیات معمولی را ماده خام حیات واقعی می‌داند که انسان‌ها باید آن را به دست آورند. پس فلسفه، هدف حیات است که از مرحله معمولی تجاوز می‌کند و به مراحل عالی‌تر می‌رسد و باز به تکاپو و عبور خود از مراحل والاتر ادامه می‌دهد، تا به حوزه ساحت ربوی واصل گردد (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۳۴-۱۳۵).

مهم‌ترین استدلالی که اصولاً در زمینه پذیرش منبع الهی-آسمانی و نیاز به چنین منبعی وجود دارد، به این موضوع بر می‌گردد که علوم بشری از شناخت تام و جامع انسان عاجز هستند و آدمی در این زمینه نیازمند منبعی است که از خالق خویش سرچشمه بگیرد و این منبع همان وحی الهی است که در قالب متون دینی در اختیار پیروان قرار گرفته است.

بنابراین دین دربردارنده تعالیمی در این باب خواهد بود و حقوق بشر در قلمرو دین قرار دارد (موسوی و حقیقت، ۱۳۷۶: ۱۵۸).

به طور کلی مبانی اصلی که حقوق بشر اسلامی را می‌بایست در آن جستجو نمود، بر اصول زیر قرار گرفته‌اند. این اصول در رهیافت‌های جدید و بنیان‌های امروزی غربی برای حقوق بشر دیگر جایگاهی ندارند و همین موضوع است که وجه تمایز اصلی حقوق بشر در اسلامی و حقوق بشر در مکاتب اومانیستی غربی را رقم می‌زنند. اولین اصل مورد تاکید، اصل خدا محوری است. خردباوری علمی در قالب بنیادی‌ترین اصل دوران جدید، به دلیل نفی علو و طبیعت فرامادی و غیر محسوسی که از طریق عقل و شهودات کشف می‌شوند، به طور کلی با این اصل در تضاد است. «البته این نکته به این معنا نیست که توحید با بینش علمی ناسازگار است. چه بسا کشفیات علوم تجربی در قالب برخی نظریات بینش توحیدی را نیز مدد رساند. اما بر صدر نشاندن تجربه به عنوان تنها داور مطمئن در قضاوت راجع به صحت و روایی قضایا و گزاره‌ها و انکار هر آنچه به حس نیاید، می‌تواند به انکار خداوند و منزل ساختن وی از جریان هستی منجر شود و اساساً در غرب نقطه شروع تبیین حقوق بشر به عنوان امری انسانی و غیر الهی همین مسئله بود.» (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۷۶: ۱۶۲).

در واقع در بینش خدامحوری نوعی نیازمندی انسان به خداوند و هدایت او وجود دارد، در حالی که در تفکر امروز غربی با دست کشیدن از نیروهای آسمانی آنچه مد نظر است خود فرد است که می‌بایست به کمک عقل محض و به روش عقلی راه و مسیر را بیاید و صدق را از ناصدق تشخیص دهد. اصل دوم مورد تاکید در تعالیم اسلامی اصل کرامت انسانی است. انسان در قرآن ترکیبی از جسم مادی و روح الهی می‌باشد که وجود وی را معجونی از تمایلات عالی و دانی ساخته است. از یک سو خور، خواب، خشم و شهوت و از دیگر سوی آن میل به پرستش، عشق، حقیقت جویی، زیبایی طلبی، امانتداری و مانند آن است (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۷۶: ۱۶۵-۱۶۶).

۳-جهان‌شمول پذیر بودن حقوق بشر

اندکی بعد از جنگ جهانی دوم در دهم سپتامبر ۱۹۴۸ یک اعلامیه‌ای که می‌توان آن را نیز یک قطعنامه دانست در ۳۰ ماده تحت نام اعلامیه حقوق بشر بدون هیچ رأی مخالفی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید (شبرنگ، ۱۳۸۲: ۹۲-۱۸۲).

از ۵۶ اعضای سازمان ملل در آن زمان به جز عربستان، آفریقای جنوبی، بلاروس، شوروی، لهستان، چکوسلواکی، یوگسلاوی و اوکراین که رأی ممتنع دادند، دیگر اعضا به آن رأی مثبت دادند. نتیجه رأی گیری نشان از آن داشت که هیچ یک از اعضای سازمان ملل متحد مخالفتی با اعلامیه حقوق بشر نمودند (مهرپور، ۱۳۹۲: ۲۳).

اعلامیه حقوق بشر به دو قسمت تقسیم گردیده است و در بخش اول آن به منع بردگی، رفتارهای ظالمانه، بازداشت‌های خودسرانه، عدم تبعیض در نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، مذهب، عقاید سیاسی و یا دیگر عقاید، حق پناهندگی، برخورداری از محاکمه عادلانه، ازدواج، آزادی بیان و نظر، آزادی اجتماعات، مسالمت آمیز، انتخابات آزاد، فرصت‌های برابر جهت احراز پست‌های دولتی و تملک اشاره دارد. بخش دوم آن اشاره بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌نماید. در این بخش آمده که انسان‌ها حق برخورداری از تأمین اجتماعی، استخدام و شرایط درست کار، استانداردهای زندگی، آموزش و مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه را دارند (آقائی، ۱۳۷۶: ۱۵).

بدون شک انتخاب عنوان «اعلامیه جهانی» و نه اعلامیه بین المللی حقوق بشر سال ۱۹۴۸ نشانگر جهان‌شمولی آن بود. چراکه این اعلامیه سندی فراسرزمینی و فراحاکمیتی بوده و مرزهای ملی را کم رنگ نمود و حاکمیت دولت‌ها را رو به افول قرار داده است (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۰: ۸۵-۱۷۳).

در حقیقت اعلامیه حقوق بشر نظم جدیدی را پی ریزی نمود که متضمن جهان‌شمولی حقوق بشر بود. این نظم مبتنی بر شکستن دیوارهای سنتی حاکمیت‌ها و در نتیجه تأثیرگذاری جهان‌شمولی بر حقوق انسان‌ها بود. حمایت از حقوق بشر و مطالبه حقوق شهروندی از طرف ملتها باعث گردید تا بتدریج محدودیت‌هایی برای حکومت‌ها در جهان بوجود آید و دولت‌ها را مجبور به گذاشتن احترام به کرامت و رعایت حقوق انسانی نماید. دولت وقت ایران از جمله امضاءکنندگان اعلامیه حقوق بشر ۱۹۴۸ بود و در فاصله اندکی از صدور اعلامیه حقوق بشر، مجلس ایران آن را به تصویب رساند. کنفرانس بین المللی حقوق بشر تهران در سال ۱۹۶۸ با حضور ۸۴ نماینده از سراسر جهان به منظور تشویق و احترام به حقوق و آزادی‌های بشر تشکیل گردید. در بند دو اعلامیه کنفرانس تهران ذکر گردید که اعلامیه جهانی حقوق بشر در راستای جهان‌شمولی بودن حقوق بشر، مبین تفاهم مشترک کشورهای جهان در زمینه حقوق غیرقابل انکار بشر است که تعهد اعضای جامعه جهانی را در قبال آن دارد. در بند سه آن که تمامی افراد را از حداکثر

آزادی و حیثیت برخوردار دانست و اظهار داشت که برای تحقق آن قوانین هر کشوری باید آزادی بیان، آزادی کسب اطلاعات، آزادی ایمان و مذهب را تضمین و همچنان حق شرکت در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را برای افراد صرف نظر از نژاد، زبان، مذهب یا اعتقاد سیاسی تأمین نماید (ساجدی، ۱۳۹۵: ۴۹).

در چهل و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سال ۱۹۹۳ با صدور اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر تحت عنوان «حقوق بشر وین و برنامه عمل» و شرکت ۱۷۱ نماینده از سوی دولت‌های مختلف در آن ضمن تأیید بر جهان‌شمولی حقوق بشر که در کنفرانس‌های قبل ذکر گردیده بود، تعهد رسمی تمامی دولت‌ها در رعایت حقوق بشر مطابق منشور ملل متحد و انکار ناپذیری جهان‌شمولی حقوق بشر و آزادی اساسی افراد را مورد تأکید قرار داد. این کنفرانس همچنین خواستار افزایش هماهنگی فعالیت‌های حقوق بشری در نظام سازمان ملل متحد گردید (والاس، ۱۳۸۲: ۲۵۵).

در همین رابطه می‌توان به تعهداتی که اتحادیه اروپا در دفاع از حقوق بشر دارد اشاره نمود. اتحادیه اروپا قویاً خود را متعهد به دفاع از حقوق بشر می‌داند. این تعهد در مقدمه پیمان لیسبون و در تمامی اسناد قانونی حاکم بر روابط خارجی اتحادیه اروپا پاس داشته شده است. در شرایط عملی، اتحادیه اروپا آنچه که «سیاست مشروط» خوانده می‌شود را در اعطای کمک‌های اقتصادی به کار می‌گیرد که در واقع اعطای آنها منوط به بهبود شرایط حقوق بشر آن کشور (به طور مثال درباره ترکیه) می‌باشد. مع هذا لازم به ذکر است که همان طور که بالفور گفته اتحادیه اروپا هم در حرف و هم در عمل بیش از هر سازمان و کشوری در عرصه بین‌المللی متعهد به حقوق بشر است (Balfour, 2006: 127).

بیشتر از هر کشور و سازمانی دفاع از حقوق بشر در اسناد حقوقی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی نمود پیدا می‌کند این امر نه در سطح یک بیانیه بلکه به عنوان قواعد اعمالی و شرایط ارتباط با کشورهای دیگر تعیین شده است. از سوی دیگر، شکل‌گیری این اصول و تجلی آنها در سیاست‌های آنها، آسیب‌پذیری این اتحادیه را در مقابل تغییرات سیاسی محتمل کمتر کرده است. البته ارزیابی موفقیت‌ها و دستاوردهای اتحادیه در این عرصه مشکل است و دلایل زیادی برای تردید در تأثیرگذاری آن نرز وجود دارد مع هذا کارایی سیاست‌های حقوق بشری اتحادیه را می‌توان در مقایسه با دیگر سازمان‌ها ارزیابی کرد. با اینحال داده‌های تأیید کننده برخی دستاوردهای مشخص نیز موجود است. به طور مثال فشار بر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی برای عضویت در جامعه اروپا

باعث تسریع فرایند دموکراتیزاسیون در آنها شد. در این محیط، کاری که اتحادیه اروپا با سازمان‌های غیرحکومتی و نهادهای جامعه مدنی انجام می‌دهد بخصوص بسیار اهمیت دارد. به طور مثال در رابطه با چین جایی که نیاز به اجتناب از رویارویی، باعث جلوگیری از گفتگو و همکاری با آژانس‌های حکومتی شده، اتحادیه‌ی اروپا از طریق دیگر شبکه‌های سیاسی، نگاه حقوق بشری خود را در این کشور گسترش داده است (Balme, 2008: 143-173).

در همکاری گروه مشاوره قضایی آزاد (ELAG) اتحادیه پیشنهاد کمپینی را داد که در نهایت منجر به فسخ مجازات اعدام در فیلیپین در سال ۲۰۰۶ شد. در ازبکستان در همین سال همکاری با سازمان‌های غیرحکومتی ازبکستان و گروه‌های محلی اتحادیه اروپا پروژه گسترش درگیر کردن جوانان در تصمیم سازی را توسعه بخشید. در خصوص ایران، سیاست حقوق بشری اتحادیه اروپا مخاطره و سوء ظن «امپریالیسم حقوق بشری» را به وجود آورده است. چیزی که برداشت اروپا از حقوق بشر (اروپا محوری حقوق بشر) و یا آنچه که به فرهنگ غربی متعلق است را خواستار می‌شود. به علاوه اتحادیه‌ی اروپا «استانداردهای دوگانه» را به کار می‌گیرد. به این ترتیب که حاضر نیست در قبال تمامی کشورها از اصول خود دفاع کند و در بسیاری از موارد به صورت گزینشی به اعمال فشار می‌پردازد. به طور مثال مسائل حقوق بشر در ایران را بسیار جدی‌تر از عربستان یا دیگر کشورها پیگیری می‌کند و به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد مسائل حقوق بشری تحت سیطره ملاحظات اقتصادی قرار دارد. نیز در بسیاری از موارد سیاست‌های اتحادیه‌ی اروپا از حد لفاظی‌های تو خالی فراتر نمی‌رود.

بر این اساس می‌توان گفت، تمامی انواع حقوق بشر جهان‌شمول و تقسیم ناپذیرند و با هم وابستگی متقابل داشته و ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر دارند. در ادامه آمده که جامعه جهانی باید حقوق بشر را بنحو فراگیر، عادلانه و منصفانه در نظر گیرد. در ضمن دولت‌ها با در نظر داشتن پیشینه‌های ملی، منطقه‌ای و تنوع زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی متعهد می‌شوند که صرف نظر از نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به حمایت از تمامی قوانین حقوق بشری بپردازند (ذاکریان، ۱۳۹۵).

پس فراگیری و گسترده‌ی حقوق بشر، به معنای جهان‌شمولی حقوق بشر است. جهان‌شمول گرایان در سه گروه قرار می‌گیرند:

۱. جهان‌شمول گرایان دو فاکتو: که بر این باورند حقوق بشر از لحاظ جهانی به عنوان یک ارزش جهان‌شمول پذیرفته شده است، همانطور که به عنوان یک ارزش جهانی سرقت از بانک نیز نادرست در نظر گرفته می‌شود. اگرچه هنوز سرقت از بانک رخ می‌دهد اما تقصیر تنها متوجه سارقان است نه اینکه سرقت خوب است.

۲. جهان‌شمول گرایان واقع‌گرا: آنها حقوق بشر را یک دارایی طبیعی جهانی می‌دانند. همه انسان‌ها طبیعت آن را دارا هستند. ولو اینکه برخی از مردم آن را به عنوان یک واقعیت نمی‌پذیرند مانند اینکه به رغم گرد بودن زمین برخی آن را مسطح می‌دانند. آنها جاهل هستند و نیازمند آموزش برای درک حقیقت.

۳. جهان‌شمول گرایان دوزور: به باور آنها هر چند ارزش‌های حقوق بشر به عنوان یک حقیقت مطرح نیستند و مورد پذیرش جهانی نبوده‌اند اما باید مورد پذیرش جهانی قرار گیرند. آنان این حقیقت را می‌پذیرند که ارزش‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت هستند. با این حال آنها بر این باورند که ارزش‌های مهمی وجود دارند که درست‌تر یا برتر هستند و ما باید آنها را بپذیریم (جوانا، ۱۳۸۷: ۵۰۳-۲۰۵).

هر سه نوع جهان‌شمولی، مخالف نسبی‌گرایی است. نسبی‌گرایان بر این باورند که حقوق بشر ارزشمند است و از آنجایی که ارزش‌ها خاص هر فرهنگ هستند پس حقوق بشر نیز خاص هر فرهنگ است و حقوق بشر جهانی وجود ندارد. (جوانا، ۱۳۸۷: ۲۰۵-۵۰۳).

با این تفاسیر، ج.ا.ایران به طور قطع در هیچ یک از گروه‌های جهان‌شمول حقوق بشر قرار ندارد. با این همه این یک نکته غیرقابل انکار است که سودمندی فرایند جهان‌شمولی حقوق بشر در نخستین گام متوجه افراد انسانی است. آسیب و زیان یا سود و فایده جهان‌شمولی حقوق بشر بر وضعیت اجتماع اثرگذار است و در انسجام و یکپارچگی یک جامعه با تعارض و چالش در آن جامعه مؤثر است. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند در موضوع جهان‌شمولی حقوق بشر یکسره بی تفاوت باشد و یا موضع انکار را دنبال کند. به همین دلیل، ایران خواسته‌های خود را در دسته نسبی‌گرایان رادیکال نیز قرار نداده است. ایران تنها به جهان‌شمولی بخشی از حقوق بشر اعتراض داشته و به ویژه مخالف سیاست دوگانه در موضوع حقوق بشر است. ایران خواهان جهان‌شمولی حقوق بشر نسبت به غرب به ویژه امریکا و اسرائیل نیز هست؛ به همین روی جمهوری اسلامی ایران خواهان حقوق بشر برای تمامی افراد دنیاست.

۴- پیامدهای جهان‌شمولی حقوق بشر برای جمهوری اسلامی ایران

جهانی‌شمولی حقوق بشر، پیامدهای زیادی بر دولت‌ها از جمله جمهوری اسلامی ایران داشته است. از مهم‌ترین پیامدهای این امر را می‌توان در موارد زیر بررسی نمود.

۱- ۴- تحدید حاکمیت جمهوری اسلامی ایران.

غالباً گفته می‌شود جهان‌شمولی حقوق بشر و حاکمیت ملی درگیر جدالی با حاصل جمع صفر هستند، ولی باید گفت که چنین برداشتی، جز یک تفسیر سطحی نیست. مفهوم جهان‌شمولی حقوق بدین علت توجه زیادی را جلب خود می‌کند که مفهوم حاکمیت هنوز وجود فکری و نظری خود را ادامه می‌دهد. مطابق با این نگرش، هر تصویری دربارهٔ جهانی شدن، هرچند به صورتی غیر ملموس، ولی ذاتاً وابسته به مفهوم حاکمیت است (کلارک، ۱۳۹۲: ۱۷۱-۱۷۲).

بدین ترتیب می‌توان گفت که گفتگوی میان جهان‌شمولی حقوق بشر و حاکمیت مبتنی بر تعامل است. با این حال، هر چند حاکمیت ملی در نتیجه جهانی شدن با گستره‌ای فراگیرتر استحکام یافته است، ولی عناصر آن نیز از طریق جهان‌شمولی حقوق بشر زیر سؤال رفته است. در عصر حاضر، هرگز حاکمیت ملی موضوعیت خود را از دست نمی‌دهد، اما مسلماً دولت‌ها برای کسب حداقل مشروعیت حتی هر چند هم که قوی باشند، نیاز به تأیید و پشتیبانی جامعه جهانی دارند. حاکمیتی که انعطاف لازم را در مناسبات و تعاملات بین‌المللی نداشته باشد و بر اصل حاکمیت مطلق خود پا فشاری کند، بهای سنگینی پرداخت خواهد کرد. حاکمیت تقسیم شده یا اشتراکی نیز در ارتباط با سازمان‌هایی همانند اتحادیه اروپا به کار برده می‌شود که قوانین و مقررات در میان مجموعه‌ای از کشورها به کار می‌رود (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

موضوع جهان‌شمولی حقوق بشر و اثر آن بر حاکمیت ملی، در جهانی که ارزشهای انسانی و آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اعتلا می‌یابد و جزء حقوق اولیه شهروندان هر کشور تلقی می‌شود و عدول و نادیده گرفتن آن‌ها از طرف حکومت‌های خود کامه، تحت هر عنوان بازتاب جهانی می‌یابد و وجدان عمومی جهان را متأثر می‌سازد یا حتی عدم رعایت ضوابط و مقررات زیست محیطی در یک کشور تأثیر می‌گذارد و جهان با ارادهٔ قاطع‌تری به عملکرد دولت‌ها یی که به هر عنوان نتوانند یا نخواهند، تعهدات و الزامات بین‌المللی را رعایت و اجرا نمایند، برخورد می‌کند، موضوعی بسیار بحث‌برانگیز است. مطابق با بینش سنتی و رایج، بیشترین تهدید جهان‌شمولی حقوق بشر در زمینه

حاکمیت ملی تجلی پیدا می‌کند. بدین معنا که عموماً افول حاکمیت به عنوان جزئی از ظرفیت حکومت، از علائم تعمیق جهانی شدن، در نظر گرفته می‌شود. زیرا اینگونه تصور می‌شود که جهان‌شمولی حقوق بشر و حاکمیت حکومت، در برابر یکدیگر دارای یک رابطه سنتی مبتنی بر نفی هستند (پروین، ۱۳۸۸: ۴۴).

با توجه به گسترش فرآیندهای جهان‌شمولی حقوق بشر در عرصه حقوق بشری و در نتیجه، تضعیف حاکمیت ملی، به نظر می‌رسد که دامنه و عرصه موضوعات، همچنین نگرش‌های مسلط در جغرافیای سیاسی دستخوش تحولات عمده و اساسی شده باشند. فرآیندها و فشارهای جهان‌شمولی حقوق بشر، حکومت‌ها را به نحو فزاینده‌ای در برگرفته‌اند، لذا تغییر در آنها مشهود و محسوس است. به ویژه آنکه فرآیندهای جهان‌شمولی حقوق بشر منجر به بروز محدودیت در توانایی حکومت‌ها و حاکمیت‌ها در اتخاذ تدابیر و اقدامات مستقل در اجرای سیاست‌ها شده است. جهان‌شمولی در عرصه‌های مختلف، استقلال و حاکمیت مطلق حکومت‌ها را به نوعی خدشه دار ساخته است که دیگر از آن اختیارات سابق خود بهره مند نیستند و در مواردی مجبورند تا با روندهای جهانی همراه و همساز شوند. اهم پیامد و آثار جهان‌شمولی حقوق بشر بر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به این قرار است:

الف- بهره‌مندی دولت‌ها از حاکمیت: دولت‌ها از تمام حق و حقوق و مزایای حاکمیت خویش بهره‌مند می‌شوند؛ چه در زمینه‌های جهانی مانند عقد قراردادهای بین‌المللی و تبادل نمایندگی‌های دیپلماتیک و کنسولی و برخورداری از مسئولیت بین‌المللی برای درخواست جبران خسارتهایی که بر شهروندان وارد می‌شود و از آن متضرر شده‌اند و چه در سطح داخلی، دولت از حق بهره‌برداری از مواد اولیه و ذخایر طبیعی به عنوان حق و حقوق دولت خود برخوردار می‌باشد. همچنین دولت به عنوان نماینده حاکمیت از حق اتخاذ تدابیر مناسب برای افراد مقیم در سرزمین خویش صرف نظر از هم وطنان یا بیگانگان نیز برخوردار است (پروین، ۱۳۸۸: ۴۸).

ب- برابری و تساوی دولت‌ها: یکی از آثار مترتب بر حاکمیت این است که دولت‌ها از لحاظ قانونی با هم مساوی هستند و درجه بندی در حاکمیت‌ها وجود ندارد، حقوق و وظایفی که از آن بهره‌مند می‌شوند یا به آن ملزم می‌شوند از نظر حقوقی یکسان است هر چند ممکن است اختلافاتی در زمینه‌هایی چون انبوهی و تراکم جمعیت یا مساحت جغرافیایی یا مسائل اقتصادی بین دولت‌ها وجود داشته باشد. لیکن مبدأ مساوات در

حاکمیت که منشور سازمان ملل آن را به رسمیت می‌شناسد مطلق نیست، زیرا در منشور سازمان ملل یک سلسله امتیازات و حق و حقوقی وجود دارد که کشورهای عضو دائم شورای امنیت از آن بهره‌مند هستند ولی دیگر کشورهای عضو از آن بهره‌ای ندارند. مانند استفاده از حق وتو و حق اعمال نفوذ برای تغییر عهدنامه‌ها و میثاق‌ها بین‌المللی. این حق موجبات نابرابری بین دولت‌ها را فراهم آورده است و کشورهای صاحب حق وتو نیز از این امتیاز برتر و نابرابر در جهت منافع خود استفاده می‌کنند. برای معالجه عدم مساوات و نابرابری موجود در حقوق بین‌الملل، تلاش‌هایی بین‌المللی از طریق وضع قوانین جدید در جریان است اما اینکه این تلاش‌ها تا چه اندازه موفقیت‌آمیز و چه زمانی نتیجه‌بخش باشد به گذشت زمان بستگی دارد (پروین، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۹).

ج - فقدان مجوز دخالت در امور کشورها: از دشوارترین و سخت‌ترین موضوعاتی که حقوق بین‌الملل به آن متعرض است دخالت در امر کشورها می‌باشد. عده‌ای بر این باورند چنانچه دخالت مستبدانه و زورمدارانه از طرف دولتی در امور دولت دیگر به قصد حفاظت و کمک و با هدف حفظ چهارچوب ارضی و استقلال سیاسی برای آن دولت صورت بگیرد امری پسندیده و قابل قبول است، ولی حقوق بین‌الملل دخالت هر دولتی در امور داخلی دولت دیگر را ممنوع کرده است، زیرا هر دولتی در گزینش و گسترش و پیشرفت وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود بدون هرگونه دخالتی از جانب دیگران آزاد است. هیچ یک از مقررات مندرج در منشور ملل متحد، سازمان ملل را مجاز نمی‌دارد در اموری که اساساً در صلاحیت داخلی دولت‌ها قرار دارد، دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که امور خود را تابع مقررات این منشور قرار دهند. لیکن این اصل به اعمال اقدامات پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه‌ای وارد نخواهد آورد. بر اساس نظریه لیبرالها که از جهان شمولی حقوق بشر حمایت می‌کنند، باید بر اساس ویژگی‌های هر منطقه، ابزارهایی خاص را به کار برد. به طور مثال در کشورهای اروپای شرقی، استفاده از ابزارهای نهادی (مثل مکانیسم اتحادیه اروپا) و ارائه برخی امتیازات مادی در قبال پذیرش ارزش‌های لیبرال دموکراتیک غربی توصیه می‌شود (کلارک، ۱۳۹۲: ۳۱۹).

در خصوص کشورهای جهان سوم (آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین) از ابزار مؤثر مشروط‌سازی و یا حتی مداخله بشردوستانه حمایت می‌شود. مشروط‌سازی بدین گونه است که به کشورهای در حال توسعه در قبال پذیرش برخی سیاست‌های خاص همچون

آزاد سازی تجاری و خصوصی سازی صنعتی، رعایت هنجارهای حقوق بشر و آزادی‌های مدنی و سیاسی و حکمرانی مطلوب و شایسته، برخی منافع و امتیازات اقتصادی نظیر وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها ارائه می‌شود.

۴-۲-۱ ایجاد شکاف اجتماعی

بسیاری از نظریات تغییر اجتماعی بر این باورند که شکاف‌های اجتماعی و سیاسی معلول مسائلی است که درون یک جامعه وجود دارند. شکاف‌هایی که وجود برخی از آنها ریشه در تاریخ اجتماعی و سیاسی یک جامعه دارند و برخی دیگر نتیجه عواملی است که در برخورد یک جامعه با دنیای مدرن به وجود می‌آیند (بشریه، ۱۳۷۸: ۹۹).

در واقع از بدو پیدایش جامعه سیاسی تفاوت‌های منافع اقتصادی، جغرافیای طبقات، قدرت سیاسی، عقاید، ایدئولوژی، و... شکاف‌هایی را بین افراد و گروه‌های اجتماعی به وجود می‌آورد و تعارضاتی به دنبال آن شکل می‌گیرد. در این بین جامعه ایران از این قاعده مستثنا نمی‌باشد و در درون خود با شکاف‌های اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کند. اگرچه برخی از این شکاف‌ها ریشه در تاریخ دارند و برخی دیگر در اثر تحولات و فرآیندهای چند ده سال اخیر به وجود آمدند، البته نمی‌توان نقش ارتباط ایران با جامعه جهانی و الگو برداری‌های بعضاً اشتباه برخی منورالفکرهای ایرانی را نادیده گرفت (بشریه؛ ۱۳۹۲: ۱۲).

انقلاب اسلامی نتیجه متراکم و فعال شدن هم‌زمان شکاف‌های متعددی بود که یا از قبل وجود داشته‌اند یا در این دوره تشدید شدند. به هر ترتیب در دوران انقلاب شکاف‌های اجتماعی موجود در جامعه، برای مدت محدودی به فراموشی سپرده شدند که این فراموشی در جهت نیل به اهداف بزرگ‌تری مانند انقلاب بود، ولی با این حال هر چه از زمان وقوع انقلاب می‌گذشت شکاف‌های اجتماعی بیشتر رخ می‌نمودند و چه‌بسا در گيرودار انقلاب شکاف‌های جدید به وجود می‌آمد. شکاف‌هایی که گاه نتیجه تعارضات ایدئولوژیک بود و گاه محصول فرآیندهای نوسازی. در ایران بعد از انقلاب، ضرورت‌های نوسازی و حفظ ثبات اجتماعی و اقتصادی، عوامل جدیدی برای شکل‌گیری سیاست‌ها و نزاع‌های جناحی و اجتماعی پدید آورد. (دلیرپور؛ ۱۳۹۰: ۷).

حال آنکه همین سیاست‌ها به مرور زمان در دوران بعد از انقلاب باعث به وجود آمدن یا تعمیق شکاف‌های اجتماعی گردید. بعد از پایان جنگ تحمیلی، کشور نیاز به بازسازی و نوسازی‌های گسترده‌ای داشت، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی که دولت وقت برای

جبران خسارت‌ها در پی گرفت زمینه‌ساز شکاف‌هایی شد که در سال‌های بعد بیشتر و ملموس‌تر قابل مشاهده بود. بنابراین سیاست اقتصادی دولت بعد از جنگ باعث شکل‌گیری طبقاتی جدید در بستر جامعه آن روز ایران و همچنین فاصله طبقاتی شد. حال آنکه سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی هم تأثیرات خود را بر جامعه ایران گذاشت و موجب شکل‌گیری شکاف‌های جدیدی شد، شکاف‌های مانند لوکس گرایی، مصرف‌گرایی و... شکاف‌هایی که از آن به عنوان شکاف فقیر و غنی یاد می‌شد حال در دوران جمهوری اسلامی در پی خودنمایی بودند. در این دوران از یک سو شکاف‌های، قومی- فرهنگی و زبانی مربوط به جامعه سنتی کم‌ویش فعال‌اند و از سوی دیگر شکاف‌های جامعه مدرن، شکل طبقات و شکاف نسل‌ها نمودار می‌شود. (بشیری، ۱۳۹۲: ۱۲)

یکی از عواملی که می‌تواند بر جامعه ایران تأثیر بگذارد مقوله فرهنگ جهانی می‌باشد که با توجه به بسترهای انتقال اطلاعات جدید مانند شبکه‌های اجتماعی، ماهواره‌ها، اینترنت پرسرعت و... می‌تواند بیشتر از سایر حوزه‌های جهان‌شمولی بر افکار مردم ایران تأثیر بگذارد، چرا که اکثر جامعه ایران را جوانانی تشکیل می‌دهند که تأثیری مستقیم از این عناصر می‌پذیرند. جوانانی که در کوران تهاجمات فرهنگی و همچنین سهل‌انگاری نهادهای داخلی دچار نوعی سردرگمی فرهنگی شده‌اند. جوانانی که جسم آنها در جامعه‌ای زندگی می‌کند که دارای فرهنگ، قواعد و اعتقادات خاصی هستند و روح و ذهن آنها به لطف اینترنت و ماهواره در جاهای دیگری سیر می‌کنند. این سردرگمی فرهنگی موجب تشدید شکاف نسل‌ها در درون جامعه می‌شود و به دنبال خود مسائل دیگری را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد که بر دیگر جنبه‌های شکاف‌های اجتماعی دامن می‌زند. با این اوصاف جامعه ایران، جامعه‌ای مستعد برای تأثیرپذیری از فرآیند جهانی‌شدن می‌باشد.

براین اساس بُعدی که فرآیند جهان‌شمولی حقوق بشر بیشتر آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد فرهنگ و هویت فرهنگی جامعه ایران است که زمینه ساز شکاف اجتماعی است. جامعه ایران جامعه‌ای نسبتاً سنتی محسوب می‌شود که هویت آن آمیخته‌ای از فرهنگ ایرانی و اسلامی می‌باشد. علاوه بر آن در جامعه ایران با توجه به روند توسعه و فرآیند جهان‌شمولی حقوق بشر و پیشرفت تکنولوژی، طبقه‌ای جدید در حال شکل‌گیری است که می‌توان آن را طبقه‌ای در حال گذار از سنت به مدرن نامید، که این گذار را می‌توان تحت تأثیر فرآیند جهان‌شمولی حقوق بشر دانست که خود منجر به نوعی شکاف سنت و مدرن

در جامعه می‌شود. به این ترتیب جامعه ایران، از بُعد فرهنگی دچار نوعی تهدید بی‌هویتی فرهنگی می‌باشد، به این معنی که جامعه ایران با توجه به پیشرفت تکنولوژی ارتباطی و گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی و ماهواره‌ای دچار نوعی تناقض در قشر جوان خود می‌باشد. این تناقض و سردرگمی ناشی از پیامدهای فرآیند جهان‌شمولی حقوق بشر می‌باشد. چرا که جوان ایرانی در معرض امواجی قرار دارد که سبک زندگی ایرانی، الگوهای رفتاری و ارزش‌ها و باورهای او را تضعیف و تحقیر می‌کند و در عوض سبک زندگی غربی و مختصات خاص آن را تبلیغ می‌نماید (ملائکه، ۱۳۹۷: ۲۹).

از اینرو جوان ایرانی، هویت، فرهنگ و ارزش‌ها و باورهای خود را دست و پاگیر بی‌اهمیت و کسل‌کننده می‌داند و فرهنگ و هویت غربی را فرهنگی باز، شاد، داری هیجان و مقبولیت خاصی می‌پندارد. در اینجا است که جوان ایرانی بر سر دو راهی سنت گذشته خود و فرهنگ مدرن غربی قرار می‌گیرد. این دوگانگی باعث ایجاد شکاف‌های مهم اجتماعی در بین اقشار جامعه ایران می‌شود. برای نمونه می‌توان به شکاف بین نسل‌ها اشاره کرد.

۴-۳-۱ واکرایی سیاسی

رعایت حقوق بشر در کشورهای دیگر نظیر جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از موضوعات مورد توجه نظام بین الملل در جریان گفتگوهای انتقادی و گفتگوهای فراگیر و سازنده بوده است. در این باره در گزارشی که کمیسیون اروپا در تاریخ ۷ فوریه سال ۲۰۰۱ در خصوص تنظیم روابط اتحادیه اروپا با ج.ا. ایران منتشر کرد، آمده است: «اتحادیه اروپا برای توسعه مناسبات با ایران هم دلایل سیاسی و هم دلایل اقتصادی دارد. در کنار دلایل سیاسی و اقتصادی دارای دغدغه‌های حقوق بشری نیز می‌باشد، زیرا بر این اعتقاد است که ارتقای سطح دموکراسی و احترام بیشتر به حقوق بشر به ایران کمک خواهد کرد تا شریک با ثبات‌تری در منطقه برای اتحادیه اروپا باشد» (Van de pas, 2002: 42).

ورود حقوق بشر به حوزه روابط خارجی ایران و نظام بین الملل، به طور خاص از زمان آغاز گفتگوهای انتقادی بوده است. گفتگوهای انتقادی مؤلفه حقوق بشر را به صورت جزئی از سیاست خارجی نظام بین الملل در قبال ایران در آورد. «ژاک شیراک» رئیس جمهور وقت فرانسه در این زمینه می‌گوید: «گفتگوی انتقادی آنچنان که در روابط طبیعی اروپا با دیگر کشورها انجام می‌پذیرد گفتگوی باز دوستانه نیست. بلکه گفتگوی محدوده

سازمان یافته که عمده‌تاً در قالب حقوق بشر تمرکز یافته است و لزوماً همواره خوشایند نیست. هرچند که توانایی گفتگو با ایران را حفظ می‌کند (Simon, 2004: 5). هدف نظام بین الملل، از روند گفتگوهای انتقادی این بود که به تهران بفهماند، نظام بین الملل، سیاست‌های حقوق بشری ایران را تحمل نمی‌کند. تا قبل از دهه ۱۹۹۰، حقوق بشر نقش کم‌رنگی در روابط خارجی نظام بین الملل داشت و می‌توان گفت که از اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که یک سیاست حقوق بشری هماهنگی در نظام بین الملل به ظهور رسید. اصلی که بر طبق آن حقوق بشر باید معیار اصلی روابط خارجی نظام بین الملل باشد. زیرا پس از انعقاد معاهده ماستریخت در سال ۱۹۹۳ و مطابق «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا» اهداف این نظام عبارت است از: «حفظ صلح و تقویت امنیت بین المللی، ارتقای سطح همکاری‌های بین المللی، توسعه و تحکیم دموکراسی و حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (عباسی، ۱۳۹۲: ۲۰).

در این رابطه نظام بین الملل علاوه بر انتقاد مستمر از وضعیت حقوق بشر در ایران، از نقشی فعال در تنظیم و تصویب قطعنامه‌های حقوق بشری علیه ج.ا. ایران برخوردار بوده است. با مطالعه رفتار نظام بین الملل در خصوص مسائل حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، می‌توان آنها را در دو بخش کلی دسته بندی کرد: اول-نقض مواد قانونی و لزوم الحاق جمهوری اسلامی ایران به همه کنوانسیونهای حقوق بشر؛ دوم-ضعف و یا عدم اجرای کامل برخی از موازین بین المللی حقوق بشر. در مذاکرات با جمهوری اسلامی ایران، این دو بخش به طور همزمان مورد توجه نظام بین الملل بوده است. البته نظر به تفاوت‌ها و بعضاً تعارضات ماهوی در جهان بینی و انسان شناسی تفکر و فلسفه اسلامی با تفکر و فلسفه غربی، باید تفاوت‌های موجود بین سازوکارهای بین المللی حقوق بشر با قوانین موضوعه ج.ا. ایران را به عنوان یک واقعیت مورد پذیرش قرار دهیم.

۴-۴-جهان‌شمولی حقوق بشر و رشد جنبش‌ها و گروه‌های مقاومت

جهان‌شمولی حقوق بشر با رویکردهای متفاوتی مورد بحث قرار گرفته است. با نگاه منفی و همچنین بر اساس معیار هژمونیک، جهان‌شمولی حقوق بشر بیشتر یک پروژه غربی است که درصدد همگون کردن فرهنگ‌ها و سلطه فرهنگ غربی بر جهان است. شخصیت جهان و طنی، یک شخصیت غربی است و برداشتی عمده‌تاً سفید پوستانه / جهان اولی از چیزها است. در سطح دیگر ممکن است مسئله پیچیده‌تر باشد که می‌توان آن را بد گمانی

پسااستعماری نسبت به ایده جهان وطنی نامید. در این رویکرد، جهان وطنی غربی با جهان شناسی غربی پیوند عمیقی دارد (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۲۵۶).

محققان، نه تنها از وجود جهان‌شمولی‌های موازی بلکه از وجود جهان‌گرایی‌های متفاوت سخن رانده‌اند. جهانیت جدیدی که امکان دخالت و فعالیت گروه‌های مخالف را در برابر غرب افزایش می‌دهد. جهان‌شمولی حقوق بشر اگرچه فرصت‌های گسترده‌ای را برای غرب فراهم آورده است اما به موازات آن یک فرایند معکوس جهانی شدن در جهان در حال شکل‌گیری است که منجر به قدرت یافتن شرق می‌شود (عاملی، ۱۳۹۲: ۲۶).

یکی از تحولات عمده سیاسی- اجتماعی قرن بیستم، به ویژه در دهه‌های پایان این قرن، پدیده اسلام‌گرایی یا تجدید حیات و ظهور ایده سیاسی مبتنی بر اسلام بوده است. در محافل علمی و ژورنالیستی مغرب زمین، معمولاً از این پدیده به عنوان بنیادگرایی اسلامی یا اصول‌گرایی اسلامی یاد می‌شود و سعی شده است که بحث‌های نظری آن در چهار چوب نوگرایی مدرنیزاسیون جهان سوم گنجانده شود (احمدی، ۱۳۹۳: ۵۵).

بنیادگرایی اسلامی در واقع در راستای ضدیت با غرب‌گرایی و عام‌شمولی تفکر مبتنی بر مرکزیت غرب شکل می‌گیرد و حتی این جهت‌گیری هم پوشانی بسیار نزدیک با دیدگاه پست مدرنیستی بر آمده از درون خود غرب دارد که آن نیز در واقع همین عام‌گرایی تفکر غرب، به ویژه اروپامداری اخیر را که با هدف احیای مرکزیت اروپا در دنیای امروز صورت می‌گیرد، به چالش می‌طلبد. یکی از محققین معتقد است که تجدید حیات اسلام، در سطحی گسترده، اضطراب فرهنگی و سیاسی غرب را نشان می‌دهد؛ زیرا بنیادگرایی اسلامی، مفروضاتی را که به ما اجازه می‌دهند غرب را به عنوان الگوی توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری ببینیم زیر سؤال برده و عامیت غرب را به مبارزه می‌طلبد و بر کاستی‌های آن تأکید می‌کند (رنجبر، ۱۳۸۴: ۲۴).

در واقع هژمونی غربی که از انقلاب صنعتی در قرن ۱۹ بر جهان سیطره داشته است، نظام جهانی در قرن ۲۱ دیگر بر تک‌محوری (مرکزیت غرب به ویژه آمریکا) نمی‌چرخد و قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جدیدی در آسیا و شرق آسیا، و امریکای لاتین ظهور کرده‌اند که چین و هند از جمله آنها هستند. در حوزه نهادهای سیاسی بین‌المللی نیز این تغییرها در حال شکل‌گیری است و نهادهای بین‌المللی سیاسی ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم کافی به نظر نمی‌رسد. رشد گروه‌ها و جنبش‌های سیاسی مذهبی و غیرمذهبی و گاه ناسیونالیستی ضد غربی در نقاط مختلف جهان که در اغلب جاها حالت مسلحانه نیز

به خود گرفته است، حاکی از این تحولات بین‌المللی است (نوربخش و سلطانیان، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۶).

۴-۵- چالش بین گفتمان‌های مختلف دینی در جهان‌شمولی حقوق بشر

همگام با رشد دین سیاسی که در قالب گروه‌های مبارز و گاه دولت‌ها شکل می‌یابد، جریان‌های مذهبی یا شبه مذهبی دیگری نیز در حال تحول هستند. این گفتمان‌ها را در سه گروه می‌توان تقسیم کرد: گفتمان دولتی، گفتمان گروه‌های اسلامی و گفتمان روشنفکران. دولت‌های کشورهای اسلامی، سخنگویان رسمی و دیپلماتیک اسلام هستند که سیاست‌های رسمی جوامع اسلامی را دنبال می‌کنند این دولت‌ها به دلیل ناکامی در توسعه دموکراسی و همین‌طور شکست در حفظ استقلال جوامع اسلامی در برابر غرب، در برابر جنبش‌های اسلامی دچار انفعال شده‌اند. تلاش برای حفظ مشروعیت خود به همراه سازگاری با تحولات جدید و روی آوردن به گفتگوی ادیان و فرهنگ‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای و حتی با کمک دیپلماسی فرهنگی و مخالفت‌های گاه و بی‌گاه با غرب و توسعه ارتباط با گروه‌های اسلامی همسو در منطقه از جمله روش‌های مورد توجه آنها در دوره جدید است. دیپلماسی فرهنگی، مربوط به فعالیت‌های رسمی دولت‌ها برای نشان دادن فرهنگ و ارزش‌های خود و تأثیرگذاری بر فرهنگ کشور مقابل است. به عبارت دیگر، گاهی دولت‌ها از طریق سفارتخانه‌های خود تلاش می‌کنند تا از طریق صدور فرهنگ به کشور پذیرنده، بر سیاست خارجی آن کشور تأثیر گذارند که به دیپلماسی فرهنگی شناخته می‌شود (نوربخش و سلطانیان، ۱۳۸۹: ۵۶).

به موازات این گفتمان، گفتمان گروه‌های مبارز و جنبش‌های معترض به دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی و غرب قرار دارد که با محور قرار دادن اسلام و بازگشت به تعالیم آن ایجاد تغییرات وسیع‌تری را در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی دنبال می‌کنند. بعضی از آنها به شکل خشن‌تری عنصر نظامی‌گری را نیز محور قرار داده‌اند. گفتمان سوم، گفتمان روشنفکری است که در صدد حل تعارض‌های اسلام و غرب است و کوشش می‌کند اسلام را براساس مدرنیته بازسازی کند و گفتگو را به عنوان عنصر اصلی گفتمان خود در نظر گرفته است. با جهان‌شمولی حقوق بشر، این سه گفتمان دچار تحولاتی شده و درصدد پاسخ به شرایط جدید بر می‌آمده‌اند. جهان‌شمولی حقوق بشر، فرمول‌بندی خاصی را در باورهای مشترک مسلمانان مبنی بر اینکه اسلام نه تنها یک مذهب است بلکه راه کامل زندگی است، ایجاد کرده است که این باور به عنوان پارادایم

یک مذهب، یک فرهنگ شناخته می‌شود. زنجیره ارتباطی سریع و جهانی، امروزه به مسلمانان و غیرمسلمانان، این امکان را می‌دهد که حقیقت فرهنگ‌های اسلامی مختلف را تجربه کنند (حسن، ۱۳۸۸: ۷).

نزدیک‌ترین تأثیر جهان‌شمولی حقوق بشر بر کشورهای اسلامی، شتاب گرفتن سیاست‌ها و اقدامات همگرایی در قالب سازمان‌های منطقه‌ای است. کشورهای اسلامی برای حفظ هویت، ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی و میراث تمدنی خود در عرصه جهانی شدن، نیازمند تعریف مجدد مرزها، هویت و تعاملات خود با یکدیگر و با قدرت‌های بزرگ هستند. جهانی شدن ارتباطات و اطلاعات، فرصت‌های فزاینده‌ای را برای تصویرسازی مثبت و تحول در ایستارها و محیط ذهنی-روانی کشورهای اسلامی ایجاد کرده است.

نتیجه‌گیری

حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. این تعریف ساده عواقب و بازتاب اجتماعی و سیاسی مهمی را برای مردم و حکومت‌ها به دنبال دارد. مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی این حقوق ویژگی‌ها یی همچون جهان‌شمول بودن، سلب ناشدنی، انتقال ناپذیری، تفکیک ناپذیری، عدم تبعیض و برابری طلبی، به هم پیوستگی و در هم تنیدگی را دارا است. در گذشته یک دولت برخوردار از حاکمیت ملی هنگامی از نظر بین‌المللی مشروع دانسته می‌شد که بتواند در قلمروی خود اعمال اقتدار کند و به تعهدات بین‌المللی که از طریق توافق بر اساس معاهدات بین‌المللی دو یا چند جانبه برعهده گرفته بود پایبند باشد. اما امروزه کسب مشروعیت بین‌المللی دولت‌ها صرفاً در قالب پایبندی آنها به تعهدات بین‌المللی خود نمی‌گنجد و جنبه‌هایی از رفتار داخلی دولت‌ها را نیز در بر می‌گیرد. چرا که برخی از الزامات اخلاقی بین‌المللی مبتنی بر مجموعه مقررات شکل گرفته در زمینه حقوق بشر از لحاظ حقوقی جنبه عرفی یافته‌اند و هر دولتی خود را ناگزیر به رعایت آنها می‌بیند. امروزه به دلیل جهان‌شمولی حقوق بشر، حاکمیت به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر این قضاوت قرار دارد که یک حکومت با شهروندانش چگونه رفتار می‌کند. در حال حاضر رعایت موازین حقوق بشر و پایبندی به اصول و قواعد مردم‌سالاری از آسیب‌پذیری حاکمیت‌ها در مقابل تصمیمات خارجی جلوگیری می‌کند و استقلال کشور را در جهانی که وابستگی متقابل یکی از ویژگی‌های آن است تضمین

می‌نماید. اما همین جهان‌شمولی حقوق بشر، پیامدهای مختلفی را برای برای جمهوری اسلامی ایران در پی داشته است که از مهم‌ترین این چالش‌ها و پیامدها می‌توان به تحدید حاکمیت ملی، واگرایی سیاسی، ایجاد شکاف اجتماعی و چالش بین‌گفتمان‌های مختلف دینی اشاره نمود که هر یک تأثیراتی را برای ایران به دنبال داشته است. اگرچه جهان‌شمولی مبانی حقوق بشر، موجب اجماع و تشکیل یک وجدان جمعی در سطح بین‌المللی است و حمایت جهانی از حقوق بشر را در پی دارد. استقبال جامعه بین‌المللی از همه مناطق دنیا نسبت به استانداردهای حقوق بشر و غیرقابل انکار بودن اصول آن موجب می‌شوند تا اشاره شود که در دنیای معاصر، قواعد بنیادین حقوق بشر به قواعد آمره حقوق بین‌الملل تبدیل گردیده‌اند و با توجه به مبتنی شدن صلح و امنیت بین‌المللی بر حقوق بشر، امروزه تداوم و حیات حق حاکمیت کشورها منوط به رعایت حقوق بشر است و کشورها چه بخواهند و چه نخواهند ملزم به رعایت حقوق بشر می‌گردند.

منابع و مأخذ:

- آفایی، بهمن (۱۳۷۶). **فرهنگ حقوق بشر**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- احمدی، حمید (۱۳۹۳)، «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه: طرح یک چارچوب نظری»، **فصلنامه خاورمیانه**، دوره اول، شماره ۱۵.
- بشیری، حسین. (۱۳۷۸). **جامعه‌شناسی ایران**، تهران: نشر نی.
- بشیری، حسین. (۱۳۹۲). **درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران در دوره جمهوری اسلامی**، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- پروین، خیرالله. (۱۳۸۸). «تأثیر جهانی شدن و تحولات بین‌المللی بر حاکمیت و استقلال دولت‌ها»، **مجله حقوقی دانشگاه تهران**، دوره ۴۰، شماره ۱.
- تالمینسون، جان (۱۳۸۱)، **جهانی شدن و فرهنگ**، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جوانا بوئر (۱۳۸۷). **چالش‌هایی برای حقوق بشر بین‌المللی: تکوین حقوق بشر در عصر جهانی شدن**، ترجمه مهدی ذاکریان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دانی، جک. (۱۳۹۴). «جهان‌شمولی نسبی حقوق بشر»، ترجمه باقر اسدی، **مطالعات بین‌المللی**، دوره ۱۲، شماره ۲.
- دلیرپور، پرویز. (۱۳۹۰). «شکاف‌های قدیم و جدید: درآمدی نظری بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، **مهرنامه**، سال اول، شماره ۱۳.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۸). «نظریه جهان‌شمولی نسبی در روابط بین‌الملل»، **روابط بین‌الملل**، سال ۱۹، شماره ۱.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۹۵). «جهان‌شمولی حقوق بشر در نظام نوین بین‌المللی»، **فصلنامه امام صادق (ع)**، سال اول، شماره ۸.
- رنجری، ابوالفضل (۱۳۸۴)، **حقوق کار**، تهران: مجد.
- ساجدی، امیر. (۱۳۹۷). «حقوق بشر و حقوق شهروندی از نگاه دولت‌های اسلامی خاورمیانه با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال ۱۲، شماره ۳۷.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۲)، «جهانی شدن: مفاهیم و نظریه‌ها»، **فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون**، دوره دهم، شماره ۲۴.
- عباسی، مجید (۱۳۹۲). «نقش حقوق بشر در واگرایی سیاسی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال دوم، شماره ۵.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۰). **حقوق بشر در جهان معاصر**، تهران: شهر دانش.
- قریان‌نیا، ناصر (۱۳۸۶). «قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی»، **فقه و حقوق**، دوره اول، شماره ۱.
- کلارک، یان. (۱۳۹۲). **جهانی شدن و نظریه روابط بین‌الملل**، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مرتضوی، اسدالله. (۱۳۸۹). **جهانی شدن حقوق و حاکمیت ملی**، تهران: نشر پایان.
- ملائکه، سیدحسن (۱۳۹۷). «تأثیر جهانی شدن بر شکاف‌های اجتماعی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه دانش انتظامی اصفهان**، دوره ۱، شماره ۳۷.
- مهرپور، حسین (۱۳۹۲). **نظام بین‌المللی حقوق بشر**، تهران: انتشارات اطلاعات.
- نویخش، یونس و سلطانیان، صدیقه (۱۳۸۹)، «جهانی شدن و چالش‌های دینی و ملی حاصل از آن»، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، دوره ششم، شماره ۳.
- نهادیان، محمد. (۱۳۸۳). **ما و جهانی شدن**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات زندگی.
- والاس، ربکا (۱۳۸۲). **حقوق بین‌الملل**، تهران: شهر دانش.
- Bentham, Jermy, (2017). *Works of Jeremy Bentham*. <https://heinonline-org.faraway.parisnantes.fr/HOL/Page?handle=hein.beal/worksjb0004&id=1&size=2&collection=beal&index=beal/worksjb> and Cfr Rosa Balfour, (2006). “Principles of Democracy and Human Rights” en. Sonia Lucarelli y Ian Manners, *Values and Principles in European Union Foreign Policy* (New York; Routledge).
- Cfr. Richard Balme (2008). “The European Union, China and Human Rights” 51. en Zaki Laidi (ed.) *EU Foreign Policy in a Globalized World* (New York: Routledge).
- De pas, Van (2002), *Confrontation and Reconciliation: I.R of Iran Foreign Policy toward Western Europe 1990 – 2000*, M. A Thesis; Amsterdam University.
- Donnelly, Jack (2007). *The relative Universality of Human Rights*, **Human Rights Quarterly**, Vol. 29, No. 2.
- Peters, Anne (2016), *Beyond Human Rights: The Legal Status of the Individual in International Law*, T. Jonathan Huston, Cambridge University Press.
- Simon, Serfaty (2004), “Bridging the Gulf Across the Atlantic: Europe and United States in the Persian Gulf”, **The Middle East Journal**, Vol. 52, No. 3.